

کاربست جهان بینی اسلامی در بازتولید مراکز محله‌ی شهر معاصر

The Application of Islamic Worldview in the Reproduction of Neighborhood Centers of the Contemporary City

حسن ذوالفقارزاده^۱، سهیل رجبی و اجارگاه^۲

چکیده

دین اسلام با هدف هدایت انسان به سوی کمال، تعالی و رستگاری به دین رسمی ایران تبدیل شد. با ورود اسلام به سرزمین ایران با شعار برابری و برادری جهان بینی جدیدی بر اصول شهرسازی و معماری این مرز و بوم سایه افکند که نه در تقابل، بلکه در تکامل و افزایش غنای شهرسازی ایران موضع گرفت. در واقع، در این دوره، با اتکا بر دستورات و آموزه‌های اسلام بر گرفته از قرآن، سنت، فقه، اجتهاد و اجماع در وهله‌ی اول جهان بینی آدمیان و به تبع آن ساختار و بافت شهرها دچار تحول و دگرگونی شد. در این میان، محله به عنوان کوچکترین واحد تشکیل دهنده‌ی شهر که پس از خانواده، نقشی اساسی در این دگرگونی ایفا نموده، عامل وحدت بخش و هویت بخش در حیات شهری بوده است. تسلط و تعمیم انگاره‌های شهرسازی مدرن که با تعریف عام از انسان و الزامات مادی او و نیز نفی زمینه و زمان (گذشته) همراه بوده، نوعی از سازماندهی را در شهر رقم زد که به پراکندگی بیش از حد انسان و عناصر فعالیتی منجر شد. وجهی که دستاورد آن، بی هویتی محیط ساخته شده و از آن طریق، بی معنایی محیط بوده است. در راستای دستیابی به پاسخ پرسش‌های فوق تدوین مدل مفهومی ارتباطی میان دو مفهوم بنیادین در آموزه‌های اسلامی (حکمت نظری و عملی) به عنوان هدف کلان این پژوهش پیش روی محققین قرار گرفت. تحقیق حاضر از حیث نوع، کیفی و بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و از حیث روش، توصیفی-تحلیلی است. نتایج تحقیق حاکی از آن دارد که محلات شهری در دوره‌ی اسلامی نه کالبد صرف، بلکه بازتاب حیات معنوی ساکنان آن است. لذا با کاربری جهان بینی اسلامی و ارزش‌های آن (حکمت اسلامی) در ایجاد توقعات موردی از مراکز محله‌ای، می‌توان به بازتولید و احیای محلات و از آن طریق به شهر ایرانی-اسلامی پرداخت.

کلیدواژه‌گان: جهان بینی اسلامی، شهر ایرانی-اسلامی، مرکز محله.

^۱ دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران. ایمیل: zolfagharzadeh_h@arc.ikiu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

ایمیل: srajabiv@edu.ikiu.ac.ir

مردمان تمدن ایران زمین، از دیرباز به اصول و ارزش‌هایی معتقد بودند که می‌توان از آنها به فرهنگ ایرانی یاد کرد که بازتاب آن در هنر، معماری و شهرسازی این مرز و بوم ریشه دوانده است. با ورود اسلام، بار معنایی متأثر از جهان‌بینی توحیدی نیز بر این فرهنگ چند هزار ساله نشست و از آنجا که این جهان‌بینی برای تحقق آرمان‌های خود به شهر و شهرنشینی نیاز داشت، در نتیجه عمده‌ترین تأثیرات این جهان‌بینی در نظام شهری بروز یافت. آنچه در هنر، معماری و شهرسازی سنتی ایران به چشم می‌آید، نمایانگر تأثیرات و نقش عمیق جهان‌بینی دین اسلام است.

اصولی که با گسترش مفاهیم اسلامی در ایران باستان، اندیشه‌های ارتقاء یافته و بدیع خود را متأثر از جهان‌بینی جدید شکل داده‌اند و در کالبد هنر، معماری و شهرسازی دنبال نموده‌اند (سیفیان و محمودی، ۱۳۸۶، ۷). این مهم بر اساس رکن ایمان به خالق و بر اساس معانی متأثر از این امر یعنی حیات و تسلط ازل بر عالم وجود خداوند در شیوه‌ی زندگی وجه ملموسی یافته است، جنبه‌های پنهان و باطنی نیز دارد که فراتر است و ماهیت ظاهر، تجلی اصل باطنی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۲، ۶۰). دقیقاً در این نقطه است که می‌توان نمود عینی آموزه‌های اسلامی را بر کالبد شهرهای ایرانی مشاهده کرد.

ایجاد و گسترش «شهر ایرانی-اسلامی» و همچنین تغییر و تحول شهرهای موجود به سمت شهرهای مطلوب، یکی از لوازم بروز و ظهور تمدن ایران اسلامی است که هدف اصلی در آن هدایت انسان به سمت تعالی و کمال خواهد بود (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۳۸۴). لذا در عصری که توجه به پیشرفت و اخذ دستاوردهای جدید اجتناب‌ناپذیر است، مدنظر داشتن عواملی هم‌چون عوامل روحانی، معنوی، روانی، فرهنگی و اجتماعی ضرورتی تام و تمام دارد. در چنین فرآیندی، بخش مهمی از هویت و حیات اجتماعی شهرها به محله‌هایی وابسته است که مراکزی در خود داشته و ساکنان متکثر از حیث تنوع اجتماعی را به وحدت دعوت نماید.

تا اواسط دوره‌ی قاجار تغییرات مهمی در بافت و اجزای شکل دهنده‌ی شهر ایرانی رخ نداد و محله تحت شرایط اقتصادی-اجتماعی خود کارکردی مناسب به‌عنوان سکونتگاه در قالب سلول‌های شهری ارائه می‌داد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۵) و پاسخ‌گوی نیازهای ساکنین خود بود. لیکن از این دوره به بعد، با فروپاشی نظام عشیره‌ای و گذر از سنت به مدرنیته، تغییرات در بافت شهرهای ایران شروع شد و با هجوم فرهنگ و تکنولوژی غرب به کشور و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و قرار گرفتن اتومبیل به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره مردم، استحاله‌ی محلات شهری به سمت هم‌شکلی با محلات شهرهای غربی و بی‌هویتی آن‌ها شدت گرفت.

ضرورت پژوهش حاضر را می‌توان در اهمیت نقش مرکز در انسجام، تعادل، تحول و توسعه بخشی هر مجموعه دانست که ضعف و فقدان آن (در شهر معاصر)، پراکندگی و از هم گسیختگی را به همراه دارد؛ سپس، مرکز -به مثابه‌ی مکان، نقش عمیقی را در حوزه‌ی زندگی ارائه می‌دهد. کانونی است که ارتباط‌های هستی‌شناسانه زندگی را تسهیل کرده و چیزها را بر پایه‌ی گوه‌ری یگانه، وحدت و پیوند می‌دهد. آموزه‌های اسلام را در دو جهت می‌توان موثر بر ساخت و بافت شهرها دانست. نخست اینکه این آموزه‌ها در وهله‌ی نخست ارتباط بین انسان‌ها را تنظیم می‌نماید و در وهله‌ی دوم این آموزه‌ها بر رابطه‌ی انسان بر محیط پیرامونی‌اش تأثیرگذار است. پرسش‌های پژوهش پیش‌رو به شرح زیر هستند:

- نخست اینکه مفاهیم و آموزه‌های بنیادین دین اسلام در نسبت با مرکز در چه جایگاهی مقام می‌گیرند؟ (حکمت نظری)؛
- دوم اینکه آیا اسلام آموزه‌های مشخصی برای موضع گرفتن مرکز به‌صورت عینی و کالبدی در شهر دارا است؟ و ویژگی‌ها و توقعات عینی مرکز محله چیست؟ (حکمت عملی).

۱-۱- پیشینه پژوهش

پیشینه را در حوزه‌ی مراکز محله‌ای را در حوزه‌ی نظر و عمل می‌توان مورد دسته‌بندی و مذاقه قرار داد: در حوزه‌ی نظر و حوزه‌ی عمل. در حوزه‌ی مرکز و نقش آن در انتظام بخشی به ساختار محله‌ای با تأکید بر دوره‌ی اسلامی در بخش داخلی، معطوف به رویکرد «وحدت وجود» بوده که در پی «بیان وجود در موجود» است.

به عبارت دیگر در این دسته از مطالعات، نویسنده حکمت نظری را مورد توجه قرار داده و ضرورت مرکز در تمامی هستی و از جمله معماری و شهرسازی ایران را امری بدیهی، لازم و حتمی قلمداد نموده است. مقاله‌ی «مکتب اصفهان در شهرسازی» از سید محسن حبیبی (۱۳۷۷) و کتاب «حس وحدت» نوشته اردلان و بختیار (۱۳۸۰) که با ارجاع به مکتب فلسفی، دینی و عرفانی اصفهان و نیز دیدگاه عرفانی ابن عربی، در این راستا، ارزیابی می‌شوند.



محققان این متون بر پایه‌ی بنیادهای وجودی معنابخش در پی انکشاف سرشتِ نظم جهان هستی در مرکز بوده‌اند. علاوه بر این «مکتب اصفهان در شهرسازی» نیز تحقیقی است از زهرا اهری (۱۳۹۳) مبتنی بر جستجوی معنا در مکان-مرکز. معنایی که گاه با ارجاع به زمان و زمینه‌ی پدید آمدن مکان، رو به «کشف» معنا دارد و گاه با ارجاع به موقعیت اجتماعی-فرهنگی محقق در پی «خلق» معنا است. در مقاله‌ای تحت عنوان «الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی موردنیاز در شهر ایرانی-اسلامی» با ارائه‌ی الگوی محله به طراحی بستر تعاملات اجتماعی در میدان محله و تقویت ابعاد فرهنگی با شاخص‌سازی مسجد در مرکز محله و ارتباط منطقی پیاده و سواره با مرکزیت محله و نقش مبانی دینی در شکل‌گیری محله در توسعه‌ی آتی شهرهای جدید تأکید شده است (پورجعفر، ۱۳۹۱، ۱۵).

ذوالفقارزاده و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی پیشنهادی معماری محله‌ی اسلامی-ایرانی بر مبنای مدل نگره‌های زندگی‌ساز حکمت اسلامی» بر اساس مبانی حکمی معماری با سه جهان بینی دینی، فلسفی و علمی به‌دنبال دستیابی به الگویی زندگی‌ساز با روشی نظام‌مند و مجموعه‌نگر بوده که زیرساخت معماری محله است تا از این طریق مفهوم محله‌ترین به‌عنوان اساسی‌ترین سلول تشکیل دهنده-ی شهر را ارتقا بخشد.

در بخش خارجی، انجام پژوهش‌های معماری و شهرسازی در زمینه‌ی توجه عنصر مرکز در مکان، معطوف به جهان مکان با تکیه بر زبان معماری بوده که در آثار نوربرگ شولتز قابل مشاهده است. و مهم‌ترین آن در این زمینه، کتاب «معنا در معماری غرب» (۱۳۸۹) و «وجود، فضا و معماری» (۱۳۹۳) است.

روح حاکم بر این اثر و دیگر آثار شولتز، بر پایه‌ی مفهوم بنیادین «در-جهان-بودن» هایدگر بوده و بر مفهوم بنیادین وحدت وجود استوار است. رودولف آرنه‌ایم در جستجوی کشف راز ترکیبات بصری ماندگار در طول تاریخ، در کتاب ارزشمند خود با عنوان «قدرت مرکز»، مرکز را راه‌گشای مفهوم در نیل به این هدف می‌داند (Arnheim, 1988, 20). وی دو مفهوم مرکزگرایی و مرکزگریزی را دو مفهوم اساسی در ترکیبات بصری معرفی نموده است.

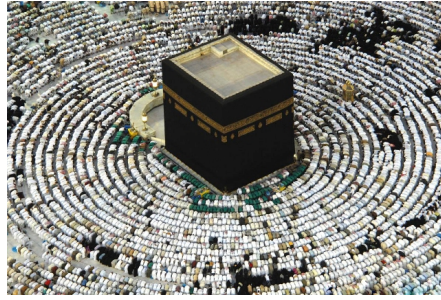
در حوزه‌ی عمل می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. از جمله الگوهای ساخته شده‌ی محله‌ی ایرانی-اسلامی نیز می‌توان به شهر جدید با هدف تبیین نقش عناصر هویت‌بخش در جهت ایجاد فضای مطلوب زیستی و تقویت حس تعلق مکانی بین ساکنان زیستگاه جدید اشاره کرد. در ایده‌ی طراحی محله، طراحی هسته‌ی مرکزی بر مبنای الگوی اسلامی-ایرانی، تمرکز میدان، بازار و فضاهای فرهنگی و مذهبی در مرکز آن است. در این طرح با الهام از میدان نقش جهان اصفهان، بازار در اطراف مجموعه و در پشت بدنه‌ی اصلی قرار داده شده است. مسجد دقیقاً در مرکز تلاقی دو محور اصلی پروژه واقع شده و به این واسطه مسجد در محورهای جانبی یعنی مسیر راسته‌ی بازار محدودیت خود را حفظ می‌کند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مرکز

این مفهوم در فرهنگ عمید به معنای «بین، میان، میانه، وسط، پایگاه، جایگاه، قرارگاه، محفل، محور، کانون و قلب» تعبیر شده و متعارفات ایرانی «کانون، پایتخت، فرنشین، میان، میان‌گاه، میانه، نافه، هسته» برای آن آورده شده است (عمید، ۱۳۷۵). در فرهنگ معین «میان، وسط، دایره، نقطه‌ی وسط دایره، محل اصلی و فراوانی چیزی، محل، مقام، پایتخت» برای آن به‌عنوان متعارف در نظر گرفته شده است (معین، ۱۳۸۸). لغت‌نامه دهخدا مرکز را میانه، دایره، نقطه که میان دایره پرگار است، نقطه‌ی پرگار، چیزی نوک‌دار مثل نیزه و جز آن در زمین و... تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷).

این مفهوم در فرهنگ واژگان قرآن مترادف «ام» آورده شده و به معنای مادر و اصل در نظر گرفته شده است. جهان، بنیادی در وجود داشته و موجودات، منشاء صدور وجود هستند. از این‌رو موجودات بر پایه‌ی گوهری یگانه، ساختار یافته و در محضر او (خداوند تبارک و تعالی) گرد هم آمده و پیرامون او می‌گردند (تصویر ۱).



تصویر ۱- مرکز در مقام وحدت دهنده (www.tebyan.ir)

در حوزه‌ی معماری و شهرسازی، معنای مرکز در جهان در قالب «واحد و کثیر»، قابل فهم است. به عبارت دیگر، هرگاه وجودی واحد، کثرتی را به وحدت درآورد، در جایگاه مرکز مقام می‌گیرد (باقریان و پرتویی، ۱۳۹۶، ۲۳). در آراء مکتب اصفهان، وجود، امری ثابت، محرک، کامل و بی‌بُعد است. از منظر الکساندر^۲ نیز جهان هستی، کلیتی یک‌پارچه بوده که از طریق مرکزیتی پر توان، حیات می‌یابد. به زعم او، موجودیت‌های به‌هم پیوسته و زنده همواره، نیازمند مرکز هستند (الکساندر، ۱۳۹۴، ۶۳، ۶۸ و ۶۹). لذا مرکز انتظام بخش (گردهم آورنده، پیونددهنده)، تعادل بخش، حیات بخش، هویت بخش و تکامل بخش است.

«کریستین نوربرگ شولتز»، مرکز را به‌سان یک مکان مورد توجه قرار می‌دهد و آن را مقدس می‌شمرد (شولتز، ۱۳۸۴، ۳۳). حضور در مرکز تقدیس را به دنبال خواهد داشت. از این روی است که «مونتگمری»^۳ در کتاب «شهر شاد» به نقل از «ریچارد سینت»^۴ گفت؛ رسیدن به مرکز، نیازمند مرارت و زحمت است، چرا که به بهشت ختم می‌شود (Montgomery, 2013, 25). لذا مرکز واجد معنایی والا بوده که تعبیر بهشت برای آن استفاده شده است. هر مکانی که در آن معنایی به ظهور برسد، «مرکز» است (شولتز، ۱۳۸۹، ۵۴۰). از نظر فرانسیس دی چینگ، ساختاردهی به یک مکان بدون مرکز، تصور پذیر و معنادار نیست (چینگ، ۱۳۷۳، ۲۴۴-۲۰۵). چینگ مکان را قائل به مرکزی می‌کند که مکان بر مرکز استوار است. این مرکز است که تحرک بخش، جهت‌دهنده، پیونددهنده و معنا بخش است. هر جا ساختاری وجود نداشته باشد یا ناقص است یا مرکزی در کار نیست. یک مرکز همواره در میان چیزها، تعادل و توازن ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی همه‌ی چیزها در حالت آسایش و آرامش هستند (Arnheim, 1988, 5,6).

مرکز تمایل به توزیع نیروها به شکل متعادل در حوزه‌ی پیرامونی‌اش دارد. از این رو به‌سان کانونی گردهم آورنده عمل می‌کند که هم ساختاردهنده و هم تکمیل‌کننده است. از منظر مالاصدرا، انسان به‌عنوان یک اثر و بر پایه‌ی عشق اوسط، آفریده شده است. این عشق، انسان را برآن می‌دارد که در میانه‌ی چیزها به فکر و ذکر بپردازد (امامی جمعه، ۱۳۸۸، ۱۰۷-۱۰۵). مرکز جایی است که آدمی جایگاه خود را به‌عنوان موجودی فهیم در فضا، به‌دست می‌آورد. نقطه‌ای که او در فضا می‌ماند و زندگی می‌کند (شولتز، ۱۳۹۳، ۲۲). از آنجاکه انتقال تجارب زندگی بر پایه «تعامل» صورت می‌گیرد، تحقق آن وابسته به عرصه‌های عمومی است (مدنی پور، ۱۳۸۹، ۱۹۳). این فضا با گردهم آوردن افراد، معنا را از طریق روابط بین‌الذهانی، شکل می‌دهد.

۳-۲- محله

دهخدا محله را معادل «کوی، برزن، یک قسمت از چندین قسمت شهر» آورده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۴۰۸). محله در شهرها حوزه‌ی اصلی تقسیم‌بندی محسوب می‌شوند. محله‌ها قطعه‌بندی از شهر بودند و هستند و بر اساس متغیرهای مختلف فرهنگی، کالبدی، جغرافیایی، قومی، زبانی و غیره ساختار می‌یابند. محلات به‌ویژه در قرون گذشته در ساختار روابط بین شهروندان نقش مهمی داشتند. به‌طوری‌که دهخدا محله را با عناوینی هم‌چون «منزل، محل نزول مردم» نیز مترادف آورده است (دهخدا، ۱۳۷۷).

مورفولوژی الگوی محله-محور به مدت طولانی به‌عنوان یک ویژگی اساسی سازماندهی ساختار شهری در شهرهای سنتی اسلامی شناخته شده است، زیرا با نظم اجتماعی طبیعی مطابقت دارد (Dabbour, 2021, 51). محله‌ی شهری بعد از خانه‌ی اصلی‌ترین ساختار کالبدی و فضایی شهری را شکل می‌دهد و بستری برای تعاملات میان ساکنین فراهم می‌کند. محله حس تعلق در ساکنان ایجاد می‌کند.

کوبین لینچ در کتاب سیمای شهر، محله را قسمت نسبتاً بزرگی از شهر می‌داند که واجد خصوصیات مشابه بوده و به‌دلیل داشتن دو بعد، ناظر احساس می‌کند که به آن وارد شده است (لینچ، ۱۳۸۹، ۹۱). محله از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص و از تجمع، پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط همسایگی و اتحاد میان گروهی از مردم به‌وجود می‌آید. به‌عبارت دیگر، محله هم یک واحد فیزیکی و هم یک واحد همگن اجتماعی است.



از این رو، جهت شکل‌گیری محله‌ی شهری وجود یک حوزه یا پهنه‌ی جغرافیایی با وسعت کم و یا زیاد، پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک انسانی و وابستگی و تعامل اجتماعی بین آنها ضروری است. محله به‌صورت یک واحد فیزیکی و با هویت کاملاً مشخص اجتماعی، الگوهای مشترک زندگی، استفاده برابر از امکانات و موسسات عمومی، به‌عنوان ابزار کار برنامه‌ریزان شهری شناخته می‌شود. معیار شهرهای اسلامی را محله تعیین می‌کند. محله جایی است که مردم به لحاظ فرهنگی و قومی کاملاً هم‌دیگر را می‌شناسند و بر یک-دیگر نظارت دارند. محله بیش از آنکه یک فضا باشد، یک تشکل اجتماعی و مکان تشکیل شبکه‌های اجتماعی است. چنین ساختاری بیش از آن که یک فضا باشد، یک تجربه است (نقی‌زاده، ۱۳۸۷).

هر محله، دارای مساجدی در فضای عمومی محل است که محل ارتباطات اجتماعی و سمبل نگرش‌های مذهبی افراد محل محسوب می‌شود. فضاهای عمومی اعم از باز و بسته، جایگاهی برای برقراری ارتباط نزدیک، هم‌پیوندی و کاهش تضادها است. این فضاها مکان‌هایی هستند که آدمی می‌تواند خود را در آن بازابد و روابط اجتماعی خویش را تقویت نماید.

۳-۳- مرکز محله

مرکز محله، به‌عنوان مهم‌ترین مکان برای تجلی مفهوم شهروندی و به‌عنوان اصلی‌ترین مصداق فضاهای باز جمعی جهت برقراری روابط پیوندی در محلات مسکونی است. ابعاد آن به نحوی است که پاسخ‌گوی نیاز ساکنین به‌صورت پیاده است. گاهی مرکز محله به‌صورت یک راسته و گذر در جهت خدمات‌رسانی به چندین ریز محله فعالیت می‌کند که در این راستا گره‌های فعالیتی با عناصر و اجزا خود محدودهای را مشخص می‌کند و از طریق این راستا با یک‌دیگر در ارتباط هستند و گاهی مرکز محله به‌صورت میدان و میدانچه، جایگاه عناصر بافت شامل مسجد، حسینیه، تکیه، سقاخانه، خانقاه، قهوه‌خانه، آب انبار، بازار و بازارچه و... در آن به تبع نیاز ساکنین نمود می‌یافت و اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی محله قرار داشتند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۹).

۳-۴- مدل اولیه‌ی پژوهش

از آنجاکه در گذشته عنصر اجتناب‌ناپذیر هر محله، میدانی بود که در قلب آن جای می‌گرفت و عمومی‌ترین و مردمی‌ترین فضای آن محسوب می‌شد. این میدان با داشتن چند عنصر حیاتی مانند آب انبار، مسجد، حمام، تعدادی مغازه و... الزامات حضور ساکنان محله را فراهم می‌نمود (پاکزاد، ۱۳۸۶، ۶۹).

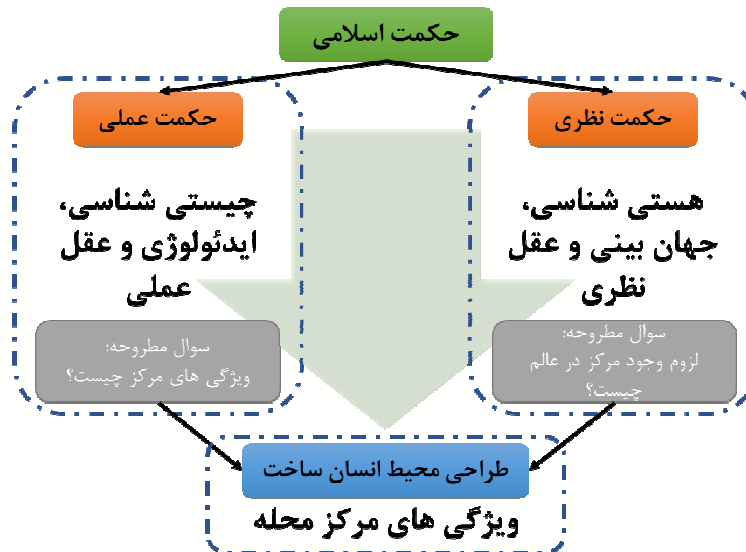
پس از شکل‌گیری الزام حضور در مرکز محله و استمرار «بودن» در آن، میدان محله تبدیل به قرارگاه ساکنین می‌شود و بار معنایی در آن شکل می‌گیرد و ساکنین این فضا را در میان خود به اشتراک می‌گذارند. بدین ترتیب مرکز محله، فضایی برای حضور ساکنینی می‌شود که هر یک جهانی از معنا را در خود دارند. در بررسی توقعات موردی از میدان محلی با توجه به شرایط کشور، سه ویژگی «آرامش»، «خودمانی بودن» و «دنجی» مطرح است (پاکزاد، ۱۳۸۶، ۷۲-۷۰).

با توجه به تعریفی که از حکمت نظری ارائه شده است؛ «آن‌گونه از معرفت‌ها و شناخت‌ها که مربوط به هستی و مراتب آن از واجب تا ممکن از مجرد تا مادی، است «حکمت نظری» است، در اینجا خود معرفت کمال است نه عمل، هدف شناختن هستی‌ها و قوانین کلی و عمومی حاکم بر آن‌ها است و شناخته شده از قلمرو عمل و به‌کار بستن بیرون است.

دین اسلام، آموزه‌های اجتماعی مشخص و روشنی را در بر دارد که می‌تواند شیوه‌ی زندگی جمعی مسلمانان را تعریف نماید. اما اینکه، تعلیم تا چه حد کالبد مشخصی را نیز تعریف می‌نماید، جای بحث و پرسش است. برخی صاحب‌نظران معتقد هستند نظامی که در آموزه‌های اسلام برای شهر آرمانی جامعه اسلامی تعریف شده عمدتاً دربرگیرنده‌ی مولفه‌ها و خصوصیات فرهنگی است. موضوعاتی نظیر عدالت اجتماعی، اخلاق و حفظ حقوق همسایگان، بیش از آنکه مفاهیمی کالبدی باشند، نظامی فرهنگی را شکل می‌دهند. در مقابل، برخی دیگر در پی کشف نظام کالبدی آرمانی از نظر دین اسلام بوده‌اند.

به لحاظ تاریخی نیز می‌توان شاهد تأثیرگذاری تعلیم و ارزش‌های دینی بر ساخت و بافت شهر بود. به‌طوری‌که سلیم حکیم اشاره می‌کند، رهنمودها و اصول بنیادی در رابطه با فرآیند ساخت و چارچوب آن از جوهر و روح اسلام نشأت گرفته است. به جرأت می‌توان ادعا نمود که تکامل رهنمودها و اصول یادشده از سال اول هجرت (۶۲۲ م.) زمانی که پیامبر اسلام در مدینه سکنی گزیدند، آغاز شد (سلیم حکیم، ۱۳۸۱، ۲۹).

حکمت عملی آن نوع از معرفت است که بر چیزی تعلق می‌گیرد که رابطه‌ی مستقیم با عمل و به‌کار بستن دارد و کمال مطلوب در عمل به آن‌ها نهفته است، نه در شناخت آن‌ها، مانند وظایف دینی و اخلاقی و کلیه‌ی بایدهای حقوق و سیاسی. در این بخش اصول مورد نظر در حکمت عملی حکم‌فرما است. چنین اصولی زمینه‌ی موضع‌گیری مکان در شهرهای اسلامی را فراهم نموده است. مدل اولیه در تصویر ۱ ارائه شده است.



تصویر ۱- مدل مفهومی اولیه‌ی پژوهش در رابطه با شکل‌گیری مرکز محله‌ی شهر ایرانی-اسلامی

۳- روش پژوهش

رویکرد در این پژوهش، بر راهبرد کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. راهبرد کیفی، بر روی پدیده‌های اجتماعی-کالبدی تمرکز می‌یابد. اما به لحاظ زمانی، بر زمان حال، جهت‌گیری می‌کند. ضرورت بهره‌گیری از این راهبرد در این پژوهش، بازخوانی مجدد و تحلیل اندیشه‌های مبنایی در فلسفه و حکمت اسلامی و ترکیب مفاهیم به‌منظور اخذ نتایج مناسب است. در نوشتار پیش‌رو، نخست به بررسی مفاهیم پایه‌ای در حوزه‌ی مکان، مرکز و محله پرداخته شده و اندیشه‌های اسلامی و پایه‌ای موثر بر شکل‌دهی به این مفاهیم تبیین شد و در مرحله‌ی بعد با گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های صورت گرفته، به‌دنبال استخراج مدل مفهومی ارائه شده پرداخته شده است.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- ویژگی‌های محله‌ی مطلوب در احادیث و آیات

مهم‌ترین ویژگی‌های محله‌ی مطلوب که طی بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارندگان در متون مختلف جمع‌آوری شده‌اند را می‌توان به‌صورت زیر بیان نمود؛ توصیه‌ی به زندگی اجتماعی در شهرهای بزرگ به‌دلیل برخورداری بیشتر از دین و دانش؛ توصیه به برآوردن حاجات و نیازمندی‌های اجتماعی، ایجاد فضاهای مورد نیاز عمومی و توصیه به وقف؛ توصیه‌ی اکید به خوش‌رفتاری و هم‌نشینی با همسایگان و برادران دینی؛ توصیه به تنظیم شعائر اسلامی و ساختمان مسجد و شرکت در جماعت مسلمین؛ پرهیز از مزاحمت سواره بر پیاده و قوی بر ضعیف؛ پرهیز از هر نوع مزاحمت متقابل فضاهای عمومی و خصوصی، حتی مزاحمت مناره‌ی مسجد برای خانه‌ها؛ توصیه به رعایت تقوا بین زنان و مردان در فضاهای عمومی (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۵۳۲ و ۵۳۳).



۴-۲- حکمت عملی و جایگاه آن در طراحی محله‌های مطلوب از نگاه اسلام

با بررسی شهرهای ایران در قبل از ورود اسلام و حتی اوایل ورود اسلام، مهم‌ترین تأثیراتی که از بایدها و نبایدهای حکمت عملی اسلام در آن‌ها می‌توان دریافت که عبارتند از: ارتباط بین کالبد و جنبه‌های روحانی حیات انسانی در شهر اسلامی و متعاقباً محلات اسلامی؛ توجه به پاکیزگی و اجتناب از آلودگی نیز از موارد مهمی است که تعالیم اسلامی به آن اشاره دارد (سوره بقره، آیه ۱۲۵). توجه به اصل پاکی، انسان را به حفظ طبیعت به‌عنوان بستر مناسب حیات خویش تشویق نموده و از ایجاد تباهی و اسراف و فساد در آن باز می‌دارد، از این‌رو پاکی و پاکیزگی و لزوم توجه به بهداشت محیط از جمله عوامل مهمی است که امروزه در محلات شهر اسلامی باید نمود پیدا کند.

ایجاد شهرهای بزرگ و آباد، با وجود مشکلات امنیتی و اقلیمی؛ ایجاد بافت‌های بسیار فشرده با بهره‌گیری از عناصر گوناگون و متنوع شهری با کم‌ترین مزاحمت هم‌جواری؛ ایجاد حریم‌ها و مفصل‌بندی‌های مناسب و پیش‌بینی فضاهای باز داخلی از طریق رعایت ارتفاع موزون بدنه‌های داخلی؛ ابعاد نمادین و معنی‌دار بودن و هدف‌دار بودن ترکیب فضایی محله‌ها و شهر؛ برقراری عدالت اجتماعی و برخورداری همه‌ی شهروندان از مجموع خدمات عمومی؛ پیش‌بینی نیازهای خدماتی روزمره‌ی خانواده‌ها در مراکز محله؛ وجود فضاهای باز در بیشتر مجموعه‌های شهری و درون‌گرایی آن‌ها؛ حرکت از کثرت به وحدت و از سیر در آفاق به سیر در انفس در طراحی بافت‌ها و هندسه آن‌ها از دیگر موارد است (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۵۳۴ و ۵۳۵).

در واقع، عالم وجود کلیتی واحد است که جملگی اجزاء و عناصرش به یک‌دیگر مرتبط بوده و بر هم تأثیر داشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. اصولاً انتزاع اجزای جهان از یک‌دیگر امری ناممکن می‌نماید. چنین وحدتی در ساختار و بافت محلات اسلامی - ایرانی نیز باید تجلی پیدا کند.

۴-۳- مهم‌ترین راهبردهای عملی اسلام در شهرسازی و معماری

مهم‌ترین راهبردهای عملی اسلام در شهرسازی و معماری عبارتند از: ۱- الهام از مصادیق شایسته؛ ۲- ابر اصل عدالت در کار؛ ۳- اصل مفید بودن و پرهیز از بیهودگی؛ ۴- اصل همه‌جانبه‌نگری؛ ۵- اصل اجتهادپذیری راهبردهای عملی؛ ۶- اصل سهولت در کار؛ ۷- اصل تأمین مجموع نیازهای کمی و کیفی؛ ۸- اصل تأمین مجموع نیازهای عمومی؛ ۹- اصل رعایت حقوق و آزادی افراد؛ ۱۰- اصل تقدم حقوق جامعه بر حقوق فرد؛ ۱۱- اصل رعایت مشورت در کار؛ ۱۲- پیش‌گیری از زیان در کار؛ ۱۳- اصلت فایده در کار؛ ۱۴- اصل عقلانی بودن؛ ۱۵- اصل آگاهانه و ارادی بودن کار؛ ۱۶- اصل جدیت و نظم در کار؛ ۱۷- اصل تخصصی نمودن کار؛ ۱۸- عدم اسراف و تبذیر در کار؛ ۱۹- توصیه به آبادانی بیشتر؛ ۲۰- تولید و عرضه بر اساس مصلحت نه تقاضا؛ ۲۱- اصل اخلاص و... (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۴۸۴ و ۴۸۵) و ۲۲- توجه به شأن، ارزش و مقام انسان در عالم وجود و متعاقباً در معماری اسلامی (نقی‌زاده، ۱۳۷۸، ۱۰۸). از میان موارد فوق از آنجایی که اجتهاد و فقاقت، پس از رسالت و امامت، سومین حلقه از مراحل هدایت بشر به سمت اهداف متعالی شریعت است (احسانی‌فر، ۱۳۹۵، ۲۳۲). اصول و احکام اسلام به نحوی تنظیم شده که اجتهادپذیر است و شهرسازان و معماران می‌توانند اصول ثابت و کلی در موارد جزئی و متغیر، با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی محقق سازند (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۴۸۱ و ۴۸۲).

۴-۴- تأثیر قواعد، رهنمودها و احکام فقهی بر ایجاد و شکل‌گیری عناصر شهری و معماری

در همه‌ی اعصار، در پیدایش و شکل‌یابی عناصر شهری و معماری در شهرها عواملی نظیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... اشاره کرد. در دوره‌ی اسلامی نیز، بسیاری از بناها با تأثیرپذیری از این امور و نیز احکام و ارزش‌های اسلامی شکل گرفتند. برخی از عناصر معماری در شهرهای اسلامی، به‌منظور اجرای عبادات و احکام به‌وجود آمدند مانند مساجد، و برخی نیز متعلق به پیش از اسلام بوده و مطابق با احکام اسلامی تغییراتی یافته و به حیات خود ادامه دادند.

شایان ذکر است که قواعد و رهنمودهای فقهی بر شکل‌گیری عناصر شهری و معماری و روابط محله‌ای مؤثر بوده است. برای نمونه می‌توان از قاعده لاضرر و لاضرار نام برد. پیامبر اکرم فرمودند: «لاضرر و لاضرار، من ضار ضاره الله و من شاق شق الله علیه: ضرر و زیان به خود و دیگران ممنوع است، کسی که به دیگری ضرر وارد آورد خداوند به او زیان رساند و کسی که دیگری را به مشقت اندازد، خداوند او را به مشقت افکند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ۳۲۳۷).



فقه‌ها از احادیثی با این مضمون، قاعده‌ی فقهی لاضرر و لاضرار را استخراج کرده‌اند. این قاعده، مبنای بسیاری از احکام در رابطه با مسائل حقوقی بین واحدهای همسایگی قرار می‌گیرد (حسینی رحمت‌آبادی، ۱۳۹۰). از نگاه علامه جعفری، مفهوم کلمه‌ی «لا» در قاعده‌ی لاضرر

و لاضرار چنین است که حقوق اشخاص تا آنجا که حالت تزامم و اضرار پیدا نکرده، مشروع است، چون روشن است که کلمه‌ی «لا» نمی‌گوید ضرر و اضرار در خارج وجود ندارد؛ زیرا این یک امر محسوس است که انسان‌ها می‌توانند به خود ضرر برسانند. پس آنچه که مقصود از قاعده‌ی مزبور است، نفی آن حکم است که حقی را اثبات کند و آن حق به موجب گسترش خود، موجب اضرار به دیگری باشد، هم‌چنین شخص متضرر نیز یکی دیگر از افراد جامعه بوده و مشمول همان مقررات و قوانین است که به صاحب حق مزبور شامل است و در هیچ یک از حقوق طرفین بر دیگری ترجیحی وجود ندارد. نتیجه چنین می‌شود که قانون‌گذار اسلام با نظر به ارتباط زندگی انسان‌ها با هم که منشأ تزامم حقوق خواهد شد، به وضع قانون پرداخته است (جعفری، ۱۳۴۹، ۱۴۸).

در جایی دیگر آن حضرت چنین می‌فرماید: «لاضرر و لاضرار للرجل أن یضع خشیه فی حائط جاره و اذا ختلفتم فی الطریق فاجعلوها اذرعاً: زیان زدن به خود و دیگران ممنوع است. انسان مجاز است چوب خود را بر دیوار همسایه‌اش بگذارد و حریم راه هموار هفت ذرع است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ۲۳۳۷). این رهنمود پیامبر (ص) باعث کاهش دادن هزینه‌ی بناها از طریق دیوار مشترک شده و هم‌چنین باعث چسبیده شدن خانه‌ها به یک‌دیگر و ایجاد روابط مستحکم بین همسایگان شد (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶، ۶۱).

در مجموع، رهنمودها و احکام اسلامی به دو صورت بر شهرسازی تأثیرگذار بوده‌اند: مستقیم و غیرمستقیم. رهنمودها و احکام مستقیم با فضاهای کالبدی آن مرتبط می‌شوند و نکاتی پیرامون آنها مطرح می‌کنند و بیشتر در مورد مساجد و منازل مشاهده می‌شوند و رهنمودها و احکام غیرمستقیم، آن دسته از احکام، دستورات یا اخلاقیات دینی هستند که عمل کردن یا رعایت آن‌ها به مکان و فضای شهری احتیاج دارد و بر کیفیت آن حادث می‌شود، مانند عدم اشراف به منازل مسکونی و رعایت حریم و حجاب که بر معماری مسکونی و دیگر عناصر شهرها تأثیرگذار است. هم‌چنین، واجب بودن برپایی نماز در سه یا پنج نوبت که سبب پراکندگی مساجد در جا جای عناصر شهری مانند بازارها، مدارس، محلات می‌شد.

به نظر می‌رسد تأثیر این دسته از قوانین در فرم‌یابی عناصر شهری و هم‌چنین سازماندهی کل شهرها بیش از قوانین مستقیم است. در واقع می‌توان گفت اسلام تأثیر خود بر عناصر شهری را از طریق نحوه و ساختار زندگی که برای پیرامون خود معرفی کرد بر جای می‌نهد که در نهایت در نحوه شکل‌گیری شهرها و عناصر آن تأثیرگذار بود، نه اینکه دستورالعمل‌های خاص و صریح پیرامون شهر و اجزای آن ارائه کند و نوع خاصی از آن را برگزیند. لذا می‌توان تأثیر آموزه‌های اسلام بر شکل‌گیری فضاهای شهری را از نگاه تأثیر آن بر زندگی تلقی نمود.

در اینجا وجود، تجسم کل است که خود حرکتی است به بیرون از زمین و به حد مظهر جسمانی آن تا به آسمان‌های محیط که عرش الهی به‌شمار می‌رود (عالم آفاقی)، ما در اینجا با جهانی روبرو هستیم که در آن زیست می‌کنیم (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ۱۱). در مجموع، عمل به ارزش‌ها و احکام واجب یا حرام، در اغلب موارد مورد توجه قرار گرفته، اما اعمال مستحب یا مکروه عمومیت نداشته و در برخی موارد مانند کراهت بلندی مناره مسجد یا منقوش کردن آن‌ها و... رعایت نشده‌اند (حسینی رحمت‌آبادی، ۱۳۹۰، ۴۷).

۴-۵- علل چهارگانه در فلسفه‌ی اسلامی

ارسطو نخستین کسی نبود که در باب بررسی علی‌دنیای پیرامون به تحقیق و تفحص پرداخت. کاوش در خصوص جهان طبیعی، خیلی پیشتر از ارسطو، بررسی علل مربوط به تنوع پدیده‌های طبیعی را شامل می‌شد. به‌عنوان مثال در کتاب فایدون افلاطون از عناوینی چون «جستار در طبیعت»، تفحص در «علل هر چیز؛ دلیل پیدایش، دلیل مرگ و خروج از هستی، دلیل زندگی» تشکیل شده است. بررسی علل در این شیوه‌ی پژوهش، بررسی پاسخ‌های مربوط به سوال «چرا؟» بود.

ارسطو در هر دو کتاب فیزیک و مابعدالطبیعه، خود را در جایگاهی می‌یافت که باید در استمرار این سنت تلاش کند. او در ابتدای بحث مابعدالطبیعه، مرور خلاصه‌ای از آن نتایجی را که پیشینیان به آن اشاره داشته‌اند، ارائه می‌کند. آنچه که از مرور و بررسی ارسطو عاید می‌شود این است که پیشینیان در مسیری قرار داشته‌اند که راه به علوم مربوط به یک یا چند علت مادی، صوری، فاعلی و غایی می‌برده است. بوعلی سینا نیز به تبعیت از ارسطو در فلسفه‌ی خویش بحث از علل چهارگانه را مطرح می‌کند. وی در «الهیات نجات» به‌طور تفصیلی و در «اشارات» به اجمال به بحث در این خصوص پرداخته است (سلمانی، ۱۳۸۳).

الف) علت نخست: علت فاعلی

علت فاعلی دارای دو اصطلاح است. یک اصطلاح آن به طبیعیات و اصطلاح دیگر آن به فلسفه الهی مربوط می‌شود. در طبیعیات مقصود از علت فاعلی محرک ماده‌ی موجود از حالی به حال دیگر است و در فلسفه‌ی الهی مقصود از علت فاعلی چیزی است که هستی معلول را افاده می‌کند و به آن وجود می‌دهد.

بر طبق فلسفه‌ی بوعلی سینا، تمام علل باید به علل‌العللی برسند که خود معلول علت دیگری نیست. وی این مسئله را در برهان امکان و وجوب خویش مطرح می‌سازد و پس از اعلام بطلان تسلسل و دور به نتیجه دلخواه خویش نائل می‌شود. بدین ترتیب تمام فاعل‌ها به فاعلیت خداوندی برمی‌گردد و فاعل‌های دیگر تنها واسطه‌ی برای انجام کار هستند.

بوعلی سینا علت فاعلی را واجب‌الوجود یا خداوند می‌داند و فاعلیت آن را به صورت عنایت می‌داند. عنایت از نظر ابن‌سینا یعنی احاطه و شمول علم واجب تعالی بر همه‌ی هستی‌ها است و واجب است که همه‌ی هستی‌ها مطابق با آن باشند تا به نیکوترین نظام جلوه کند (سلمانی، ۱۳۸۳، ۱۶). طبق نظر بوعلی سینا، جهان بر اساس نظام علیت و مطابق با علم حق تعالی صدور می‌یابد نه بر اساس داعی و انگیزه‌ی زائد یا اراده و قصد متجدد.

به‌طور کلی فاعل بالعیانیه فاعلی است که اولاً با اراده و خواست خودش کار انجام می‌دهد، ثانیاً علم و آگاهی تفضیلی به کارش پیش از انجام آن دارد، یعنی از قبل بخوبی می‌داند چه خواهد کرد، ثالثاً علم او به کارش امری زاید بر ذاتش است، نه آنکه عین ذاتش باشد و رابعاً در انجام کارش نیاز به انگیزه و داعی زاید بر ذات ندارد، بلکه صورت علمی شی خودش منشا صدور آن از فاعل باشد.

ب) علت دوم: علت غایی

بحث از علت غایی یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه بوعلی است، به‌صورتی که وی آن را «افضل اجزا الحکمه» می‌داند (سلمانی، ۱۳۸۶، ۱۷). بر اساس نظر حکمای اسلامی که در صدر آنها بوعلی قرار دارد بر همه‌ی فاعل‌ها و بر همه‌ی معلول‌ها و مخلوق‌های جهان اصل علت غایی حکم‌فرما است. علت غایی عبارت است از «کمال آخری که فاعل در فعل خویش به آن توجه دارد» یا به‌عبارت دیگر، علت غایی چیزی است که فاعل آن را اولاً و بالذات آن را می‌خواهد و مطلوب بالاصاله است.

ج) علل سوم و چهارم: علت مادی و صوری

علت مادی، عبارت است از چیزی که اشیاء از آن پدید می‌آیند (نقره کار، ۱۳۸۷). «ما عنها وجود شیء» یعنی قوه شیء، توان و استعداد پیدایش چیزی علت مادی شیء است. اما علت صوری فعلیت شیء است. آنچه شیء هم اکنون دارد، علت صوری است. «ما به الوجود»، «ما به وجود شیء»، «ما منها یلزم وجود الشیء» و «منها، به، عنها، منها» فاعل است. «لها یا له» غایت است. عنها ماده است و منها صورت. پاسخ به این سؤال که آیا ماده علت است، برای صورت یا صورت علت است برای ماده باید گفت هیچ یک بر دیگری سمت علیت ندارد، بلکه ماده نسبت به مجموع ماده و صورت یعنی نسبت به مرکب سمت علیت دارد. صورت نیز نسبت به ماده همین‌گونه است و از همین‌رو به آن دو علت می‌گویند چون اگر هر کدام نباشد شیء وجود نخواهد داشت.

۵- یافته‌ها و بحث - تطبیق حکمت اسلامی و علل چهارگانه فلسفه اسلامی با علم و هنر شهرسازی

گسترده‌گی و تنوعی که در ایده‌های بیان شده در خصوص معماری و شهرسازی اسلامی در جامعه‌ی پژوهش‌گران رشته‌ی شهرسازی وجود دارد را می‌توان نشان از عدم تعریف و مبانی مدون در این خصوص دانست. این تنوع از سویی ریشه در آموزه‌های اسلام و میزان حدوث آن بر کالبد فضای شهری و معماری دارد و از سویی به ماهیت رشته‌ی شهرسازی که در واقع مفهومی میان رشته‌ای است قابل ارجاع می‌باشد.

باید اذعان کرد که معماری و شهرسازی، تنها به یک بعد خلاصه نمی‌شود. در اینجا با بهره‌گیری از چهار علت مشهور در فلسفه‌ی اسلامی (علت غایی، علت فاعلی، علت مادی و علت صوری)، می‌توان تعریف کاملی از معماری و شهرسازی برای کاربست آن در بازتولید مراکز محله‌ای که از شمولیت کافی برخوردار باشد، ارائه داد.

از میان این چهار علت، دو علت صوری و مادی، روئین‌تر هستند و معطوف به اثر. به نوعی معلول دو علت فاعلی و علت غایی هستند. همچنین علت غایی ریشه در علت فاعلی داشته و از این‌رو تمام علل معماری و شهرسازی سرانجام به علت فاعلی باز می‌گردند (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۳۵). این چهار علت را می‌توان این‌گونه معرفی کرد.

- علت فاعلی (سامان‌دهنده): علت فاعلی شهرسازی، شهرساز و تمام کسانی را شامل می‌شود که متصدی پدید آوردن یک اثر معماری یا شهری هستند. بنابراین باید گفت، علت فاعلی برگرفته از اندیشه‌ها، آرمان‌ها، انگیزه‌ها و اهداف هنرمند و نیز استعدادها و توان او است.
- علت غایی (کارکرد): انگیزه‌ها، اهداف و غایاتی که معمار یا شهرساز دنبال می‌کند و به‌خاطر دستیابی به آن‌ها یک اثر معماری یا شهرسازی پدید می‌آید، علت غایی معماری و شهرسازی هستند هر اثر معماری یا شهرسازی بدون تردید دارای آثار و عواقبی بوده که بر محیط پیرامون و آدمیان بهره‌گیرنده از آن موثر است. چنین اثری ممکن است به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه دارای یک یا چند علت غایی باشد. این علت‌ها (اهداف) ممکن است در طول یا در عرض یک‌دیگر قرار گیرند.
- علت مادی (کالبد): هر اثر معماری یا شهرسازی از دو بخش کالبد و محتوا تشکیل شده است. کالبد، همان توده‌ی شکل و شمایل است که عینیت آن است و به دیده در می‌آید و محتوای فضای شهری همان مردم و فعالیت‌ها را تشکیل می‌دهد. روشن است که تا هنگامی که علت صوری در کار نباشد، به صرف بودن علت مادی، هیچ فضایی هم پدید نمی‌آید.
- علت صوری (شکل): آنچه پدیدآورنده‌ی شکل، فرم، حجم و صورت فضای معماری یا شهرسازی است، علت صوری فضا است. در معماری و شهرسازی تمام علل و عواملی که در شکل‌دهی به فضا موثر هستند، در شمار علل صوری قرار می‌گیرند؛ یعنی همه‌ی علوم پایه، فنون و هنرهایی که معمار یا شهرساز آن‌ها را در کار شکل‌دهی به فضا به‌کار می‌گیرد؛ دانش ریاضی و هندسه‌ی پایه و کاربردی، دانش شناخت محیط، طبیعت و آب و هوا (اقلیم)، فنون ایستایی و شناخت ساخت‌مایه‌ها و فناوری ساخت‌وساز و همه‌ی هنرهای مربوط به ساخت و آرایه‌بندی و ...

۶- نتیجه‌گیری

شهرسازی اسلامی را با تکیه بر علل چهارگانه فوق می‌توان به این صورت تعریف نمود: «خلق اثر واجد معنا (علت غایی / کارکردی) توسط شهرساز با ایمان (علت فاعلی) با استفاده از عناصر و نمادهای مطلوب و متناسب با زمینه (کالبد) و با بهره‌گیر از علم و دانش معماری و شهرسازی (شکل) متناسب با نیازهای مادی، روحی و ذهنی انسان و در جهت حضور با معنا در فضای شهری.»

مفهوم مرکز در عالم هستی از مهم‌ترین مباحث بوده که نظام هستی بر آن استوار است. این مفهوم از مرکزیت خداوند در جهان هستی، موجودیت گرفته و در تمامی جهان جاری و ساری است. آنچه بیان شده، شرحی اجمالی از مفهوم مرکز و جایگاه آن در شهرسازی و معماری اسلامی بود. از سوی دیگر تلاش شد تا نسبتی میان مفهوم مرکز و آموزه‌های اسلامی که منبعث از حکمت اسلامی است، تبیین شود.

از سوی دیگر، از آنجاکه شهرسازی و معماری در عینیت است که نمود می‌یابد، لذا با استفاده از تبیین علل چهارگانه‌ی فلسفه اسلامی و بررسی آن در آرای ابن سینا، جایگاه آن در عناصر متشکله شهر اسلامی به‌خصوص مرکز محله بیان شد. تصویر زیر مدلی مفهومی را ارائه می‌دهد.





تصویر ۳- مدل ارتباطی جایگاه حکمت عملی و نظری
در مفهوم مرکز در شهر ایرانی-اسلامی

- 1- The Power of the Centre
 2- Christopher Alexander
 3- Charles Montgomery
 4- Richard Sennett

منابع

- اجسانی فر، احمد (۱۳۹۵). روش‌شناسی اجتهاد از منظر آیت‌الله شهید بهشتی. *فصلنامه تخصصی دین و قانون*، ۱۴، ۲۳۱-۲۷۰.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰). *حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی*. ترجمه‌ی حمید شاهرخ. تهران: انتشارات خاک.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۴). *سرشت نظم*. ترجمه‌ی رضاسیروس صبری. تهران: انتشارات پرهام نقش.
- امامی جمعه، سید مهدی (۱۳۸۸). *فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا*. تهران: انتشارات چاپ و نشر شادرینگ.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). *درآمدی به فلسفه آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۶). *راهنمای طراحی فضای شهری در ایران*. تهران: انتشارات شهیدی.
- پرتوی، پرتوی و باقریان، محمدصابر. (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای-تطبیقی معنای مرکز در آراء مکتب اصفهان و اندیشه هایدگر. *باغ نظر*، ۱۴(۴۸)، ۳۰-۱۷.
- پورجعفر، محمدرضا و پورجعفر، علی (۱۳۹۱). الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی-اسلامی. *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱۰، ۲۴-۱۵.
- توکلی‌نیا، جمیله، صرافی، مظفر صرافی و دستواره، فرشته (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی رهیافت‌های مرتبط با شهر ایرانی-اسلامی. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۷ (۲۸)، ۲۰-۵.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۴۹). *منابع فقه*. تهران: انتشارات مشعل آزادی.
- چینگ، فرانسیس (۱۳۷۳). *معماری: فرم، فضا و نظم*. ترجمه‌ی زهره قراگوزلو. تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی رحمت‌آبادی، هاجر (۱۳۹۰). *کاربرد فقه و قوانین اسلامی در فرم‌یابی عناصر معماری و سازمان فضایی شهرهای دوران اسلامی: نمونه موردی بافت قدیم شهر یزد (محله فهادان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقارزاده، حسن و جعفری‌ها، رضا و دل‌زنده، علی. (۱۳۹۸). الگوی پیشنهادی معماری محله‌ی اسلامی-ایرانی بر مبنای مدل نگره‌های زندگی ساز حکمت اسلامی. *نشریه علمی‌اندیشه معماری*، ۳(۵)، ۳۳-۵۹.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۸۹). *فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلمانی، علی (۱۳۸۳). *علل چهارگانه در نزد ارسطو و بوعلی سینا*. مجموعه‌ی مقالات همایش بین‌المللی ابن‌سینا. تهران: انتشارات خواجه رشید.
- سیفیان، محمدکاظم و محمودی، محمدرضا (۱۳۸۶). *محرمیت در معماری سنتی ایران*. هویت شهر، ۱(۱): ۱۴-۳.
- عبدالستار عثمان، محمد (۱۳۷۶). *مدینه اسلام*. ترجمه‌ی علی چراغ. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمید، حسن (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، مریم (۱۳۹۹). تحلیل پدیدارشناختی از ابعاد ریخت‌شناسی مکان در ورودی‌های شهر تهران. *پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، ۱۱(۲)، ۱۰۷-۱۲۲.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). *میزان/الحکمه*. ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی. جلد ۶ و ۷. قم: انتشارات دارالحدیث.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۹). *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*. ترجمه‌ی فرشاد نوریان. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ معین (یک جلدی)*. تهران: انتشارات زرین.
- نظریان، اصغر (۱۳۸۳). *جغرافیای شهری ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*. تهران: مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری دانشگاه علم و صنعت ایران.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۸). *منابع و روش‌های شناخت مبانی نظری معماری قدسی و شهر اسلامی*. *فصلنامه‌ی هنر*، ۴۰، ۹۹-۱۱۶.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲). *نیاز انسان امروز به هنر دینی*. *هنر دینی*، شماره ۵(۱۵)، ۷۴-۵۷.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۷). *شهر و معماری اسلامی: تجلیات و عینیات*. اصفهان: سازمان مهندسی ساختمان استان اصفهان.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۹). *معنا در معماری غرب*. ترجمه‌ی مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: نشر فرهنگستان هنر.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۳). *وجود، فضا و معماری*. (ترجمه‌ی ویدا نوروز برازجانی). تهران: نشر پرهام نقش.



-
- Dabbour, L. M. (2021). Morphology of Quarters in Traditional Arab Islamic City: A Case of the Traditional City of Damascus. *Frontiers of Architectural Research*, 10(1), 50–65. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2020.11.004>
 - Montgomery, C. (2013). *Happy City*. Doubleday. Farrar, Straus and Giroux, 2014.
 - Arnheim, R. (1988). *The Power of the Center, A study of composition in the visual arts*. London: University of California press.